



فهرست

۲	عبادیت طهارات ثلاث
۲	اشکالات وارده بر عبادیت طهارات ثلاث
۲	اشکال اول
۲	اشکال دوم
۳	پاسخ اشکال اول
۴	مقدمه
۵	انواع اجتماع عناوین
۵	نظر فقها در مورد قسم دوم
۶	ذی المقدمه اشکال دوم
۷	اشکال به ذی المقدمه
۸	خلاصه بحث



بسم الله الرحمن الرحيم

عبادیت طهارات ثلاث

مبحثی که مرحوم صاحب کفایه مطرح می‌کنند، عبادیت و قربیت طهارات ثلاث و شبهه‌های آن است. در اینجا چند اشکال هست و به پاسخ آن‌ها می‌پردازیم.

طهارات ثلاث که همان وضو و غسل و تیمم است به عنوان مقدمه عبادات به شمار می‌آید. در عبادت باید طهارت از خبث و حدث داشت. طهارت از خبث، روشن است و طهارت از حدث یعنی برحسب مواردی که وجود دارد، برای عبادت باید وضو یا غسل و یا تیمم داشت و با انجام این‌ها، طهارت از حدث محقق می‌شود.

اشکالات وارده بر عبادیت طهارات ثلاث

در مقدمیت طهارات ثلاث چند اشکال وجود دارد که منشأ یک سلسله مباحث ریز و دقیقی شده است. مرحوم صاحب کفایه به دو اشکال اشاره کرده‌اند. اشکال دیگری هم در کلمات مرحوم شیخ است که مرحوم صاحب کفایه به آن اشاره نکرده‌اند. آن دو اشکالی که صاحب کفایه فرمودند عبارت‌اند از:

اشکال اول

در مقدمه ثوابی مترتب نمی‌شود و ثواب مستقلی ندارد درحالی‌که تقریباً این امر اجماعی است که در طهارات ثلاث، ثواب وجود دارد. ملاک این ثواب چیست؟

اشکال دوم

مقدمه و واجب غیری، امور توسلی هستند و قربی نیستند و شرط این‌ها، قصد قربت نیست. مقدمه برای این است که ما را به ذی‌المقدمه برساند. ذی‌المقدمه گاهی تعبدی و گاهی توسلی است. ولی مقدمات توسلی هستند و معنا



ندارد که قریبی باشند. درحالی که ظاهر فقها و اجماع این است که طهارات ثلاث، عبادی هستند و قصد قربت در آنها شرط است و باید وضو و غسل و تیمم را با قصد قربت آورد. این قصد قربت از کجا آمده است؟ در حقیقت ما دو ضابطه در واجبات غیریه و مقدمات داریم که هر دوی آنها آسیب دیده است.

۱- بر واجبات غیریه ثواب مترتب نمی شود درحالی که اجماع است که ثواب مترتب می شود حتی اگر به ذی المقدمه هم نرسد باز هم ثواب مترتب می شود.

۲- واجبات غیریه و مقدمات، توسلی هستند درحالی که اجماع هست که طهارات ثلاث، قریبی و تعبیدی هستند. حضرت استاد آیت الله وحید نسبت به اشکال اول می فرمایند: این مطالب صاحب کفایه، همان مطالب مرحوم شیخ است که در تقریرات ایشان (مطارح الانظار) آمده است. لذا مطالب را از زبان مرحوم شیخ نقل می کنند.

پاسخ اشکال اول

در پاسخ به سؤال اول، بزرگان وجوهی را ذکر کرده اند؛ وجه اول که در کلمات مرحوم شیخ هست و مرحوم آخوند هم این وجه را ذکر کرده اند این است که طهارات ثلاث دو حیث دارند:

۱- حیث غیریه یعنی اینها مقدمه نماز و طواف و حج و امثال اینها هستند.

۲- حیث نفسی یعنی وضو و غسل و تیمم دارای استحباب نفسی هستند.

ثوابی که بر اینها مترتب می شود از حیث استحباب نفسی آنها است. وضو و غسل و تیمم، مخصوصاً وضو و غسل و به طور اخص غسل - که در آن تقریباً اختلافی نیست - استحباب نفسی دارند و این استحباب نفسی، موجب ترتب ثواب می شود. پس اگر فقها اتفاق دارند که بر طهارات ثلاث، ثواب مترتب می شود این ثواب از حیث غیریت آنها نیست بلکه از حیث استحباب نفسی آنها است.

اگر کسی بخواهد نماز بخواند یا نخواند و یا طواف انجام بدهد یا ندهد، خود عمل غسل، استحباب دارد. معنای استحباب نفسی این است که مستقلاً مورد امر شارع قرار گرفته است و مأموریه شارع است. شکی نیست که مستحبات نفسیه و تکالیف نفسیه را می توان قصد امرشان کرد تا ثواب بر آنها مترتب شود. این فرمایشی است که در کلام مرحوم شیخ آمده است و مرحوم آخوند هم همین را پذیرفته اند.



اشکال اول به پاسخ

همه طهارات ثلاث، وجوب نفسی ندارند. در غسل جنابت تقریباً اتفاقی است که ذاتاً استحباب دارد ولو تکلیفی به نماز نداشته باشد. خود افعال غسل، دلیل دارد که مستحب نفسیه است با قطع نظر از اینکه تکلیفی بر عهده شخص باشد. در وضو «کون علی الطهارة» را همه قبول دارند که مستحب نفسی است اما در اینکه خود افعال وضو هم مستحب نفسی باشد اختلاف هست؛ اما در تیمم غالباً می‌گویند: تیمم برای تکالیف واجب، وجوب غیری دارد و یا برای تکالیف مستحب، استحباب غیری دارد و نظر مشهور این است که تکلیف مستقل نفسی به تیمم تعلق نگرفته است.

بنابراین پاسخ شما در دو نوع از طهارات ثلاث تمام است اما در تیمم تمام نیست و تیمم استحباب نفسی ندارد این یک اشکال به جوابی است که داده شده است.

پاسخ به اشکال اول

این اشکال را می‌توان این‌گونه جواب داد که استحباب نفسی تیمم، مبنایی است. چون که مشهور می‌گویند: تیمم استحباب نفسی ندارد اما کسانی مثل آیت‌الله وحید می‌گویند: تیمم استحباب نفسی دارد. ما هم می‌گوییم: استحباب نفسی تیمم بعید نیست. البته این نظر، نظر نهایی نیست. اقرب احتمالات این است که ثواب نفسی دارد. اگر کسی بگوید تیمم هم مثل وضو و غسل، استحباب نفسی دارد مسئله حل است اما اگر کسی استحباب نفسی تیمم را نپذیرد طبعاً این اشکال بر عهده‌اش باقی می‌ماند.

اشکال دوم به پاسخ

مقدمه

بحثی داریم به نام اندکاک و ادغام دو تکلیف. گاهی انسان، مکلف به دو تکلیف وجوبی است و با دو عنوان هر دو در یکجا جمع شده‌اند. مثلاً نذر کرده که نماز بخواند. در اینجا دو عنوان واجب و تکلیف وجوبی در یکجا جمع شده است. این را می‌گویند: اندکاک و ادغام دو تکلیف چون دو وجوب جمع شد و درواقع تکلیف وجوبی او مؤکد می‌شود. این وجوب‌ها درهم ادغام می‌شود و یک وجوب از آن بیرون می‌آید.



در طرف تحریم نیز گاهی یک عمل از چند حیث حرام است. مثلاً یک عمل انجام می‌دهد که غیبت و ایذاء و اهانت و امثال این‌ها است. چند عنوان حرام در آن جمع شده و موجب تأکید حرام می‌شود. این یک نوع اندکاک تکالیف است که می‌گویند: ادغام و اندکاک تکالیف وجوبی یا تحریمی در یک امر که موجب پیدایش یک حرمت یا وجوب مؤکد می‌شود.

انواع اجتماع عناوین

- ۱- گاهی عناوینی در یکجا جمع می‌شوند که از یک نوع نیستند بلکه از عناوینی هستند که دارای دو درجه هستند یعنی مثلاً یک عنوان مستحب و یک عنوان واجب در جایی جمع می‌شود. به عنوان مثال وقتی پدر گفته این کار را برای من انجام بده اگر پدر هم نمی‌گفت این کار مستحب بود برای اینکه کمک به مؤمن است ولی حالا که پدر گفته، واجب می‌شود. یا اینکه امر نکرده اما اگر او این کار را انجام ندهد پدرش اذیت می‌شود، اینجا اجتماع واجب و مستحب است.
- پس نوع اول، اجتماع دو حکم مناسخ بود - وجوب یا حرمت -.
- ۲- نوع دوم اجتماع دو عنوان در دو رتبه مناسخ کلی است ولی رتبه یکی وجوب و دیگری استحباب است و یا یک طرف حرمت است و طرف دیگر کراهت.
- ۳- نوع سوم این است که دو حکمی که مقابل هم هستند از دو جنس می‌باشند یعنی یکی راجح است و دیگری مرجوح. این قسم سوم، بحث اجتماع امرونی می‌شود که با آن بحثی نداریم. قسم اول هم مورد بحث نیست چون دو حکم از نوع واحد، موجب اندکاک و پیدایش یک حکم می‌شود؛ اما قسم دوم مورد بحث است.

نظر فقها در مورد قسم دوم

در اینجا معمولاً فقها می‌گویند: این دو حکم نیز اندکاک پیدا می‌کنند ولی اندکاک و ادغام این‌ها از قبیل نوع اول نیست بلکه به گونه‌ای است که مرتبه ضعیفه در مرتبه شدیدیه هضم می‌شود یعنی استحباب در واجب منحل می‌شود. مثل کمکی که به پدرش می‌کند دیگر نمی‌شود بگوییم مستحب است. این کمکی که به پدر می‌کند به خاطر امر پدر، واجب می‌شود یا آن‌هایی که می‌گویند امرش واجب نیست بلکه ایذاءش حرام است، بنا بر نظر این‌ها اگر کمک



نکردن موجب اذیت پدر می‌شود واجب است کمک کند و نمی‌شود بگوییم: کمک به هر مؤمنی مستحب است پس اینجا نیز استحباب هست. آن استحباب در وجوب هضم شده است و عنوان استحبابی باقی نیست. استحباب موجب می‌شود که درجه واجب قوی‌تر باشد و یک نوع تأکید است. نکته مهم در اینجا این است که استحباب تمام شد و این، اندکاک مرتبه ضعیفه در مرتبه کبیره است.

مثال بالاتر این است که فلسفه می‌گوید: ما نبات و حیوان و انسان داریم. اگر موجودی مثل نطفه حرکت کرد و از نباتیت، تبدیل به حیوان و سپس انسان شد، آن نباتیت در او محفوظ است یعنی آن ویژگی نباتیت یا حیوانیت در انسان است اما عنوان آن به حده در اینجا باقی نیست. گفته می‌شود: این انسان است. نمی‌شود بگوییم گیاه و یا حیوان است. مراحل مادون در مرتبه اعلی مضمحل و منحل می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. این قاعده‌ای است که نظیر فلسفی دارد و بحث فقهی آن بیان شد.

اینکه می‌گوییم هضم شده معنایش این نیست که کل این ملاک از بین برود بلکه در واجب هضم شده است به‌گونه‌ای که اگر بالایی برود باز این در جای خود محفوظ است. مثلاً پدر از اینکه قبلاً کمک به او نشود ناراحت می‌شد؛ در اینجا واجب است که کمک شود اما الآن دیگر ناراحت نمی‌شود و اختیار را به خودش داد. در اینجا کمک مستحب است. همان‌طور که کمک به هر مؤمنی مستحب است.

این بحث کلی به‌عنوان مقدمه، مبنای مشهور بود که در اجتماع احکام و عناوین مطرح است. بحث‌های مهم‌تر در اجتماع امرونی وجود دارد.

ذی‌المقدمه اشکال دوم

بحث در این بود که بر مقدمه، ثواب مترتب نمی‌شود اما در طهارات ثلاث می‌گویند: ثواب مترتب می‌شود. جواب داده شد که این ثواب به خاطر امر نفسی وضو و غسل و احیاناً تیمم است و به خاطر آن ثواب داده می‌شود نه به خاطر آن امر غیری. جواب داده شد به این که طهارات ثلاث اگر در هنگامی باشد که امر غیری ندارید یعنی تکلیف، قبل از وقت باشد اشکالی ندارد و به‌عنوان یک عمل مستحب نفسی انجام می‌شود. این را قبول داریم ولی این محل بحث نیست.



محل بحث آنجایی است که وقت رسیده و نماز بر او واجب شده و به خاطر نماز، وضو یا غسل و یا تیمم واجب شده است. در وقت که وضو یا غسل یا تیمم به نحو الزامی واجب شد دیگر خبری از استحباب نفسی نیست. قبل از وقت هم که محل بحث ما نیست اگرچه به خاطر آن امر نفسی، ثواب می‌برد؛ اما بعد از الوقت که محل بحث است، می‌گویید: ثواب می‌برد. اگر ثواب بردن به خاطر امر نفسی باشد، جواب می‌دهیم که آن امر نفسی، مندک و مضمحل در این امر غیري شده است برای اینکه امر غیري، وجوب است و وجوب هم مرتبه شدیده طلب است وقتی که آمد دیگر آن مرتبه ضعیف‌تر در وجوب، مضمحل و مندک می‌شود و اثری از آن باقی نیست تا بگوییم به خاطر آن ثواب مترتب می‌شود.

اشکال به ذی‌المقدمه

این اشکال در کلام مرحوم شیخ آمده است که اشکالی بر آن وارد است و آن اینکه: شما می‌گویید: این امر نفسی از بین رفت و وجود ندارد تا اینکه ثواب را به خاطر آن بدهیم درحالی‌که امر نفسی به حده از بین رفت اما اصل این ملاک بالاخره در ضمن این مرتبه شدیده وجود دارد و همین برای ترتب ثواب کافی است و لازم نیست که امر نفسی با آن عنوان ویژه خودش، باقی بماند. وقتی که نور شدید بیاید نور ضعیف مضمحل در آن نور شدید می‌شود ولی به‌هرحال این شمع هم الان هست و نوری می‌افشاند ولو اینکه الان تحت الشعاع نور قوی است.

ملاک امر نفسی از بین نرفته است یعنی اگر ما با قلب مولا رابطه برقرار کنیم می‌بینیم در قلب او تمایل به این عمل به‌عنوان یک عملی که فی حد نفسه ارزش دارد وجود دارد ولو اینکه الان مضمحل و مندک در بالاتر شد ولی اضمحلال و اندکاک مطلق نیست تا بگوییم آن حکم و ملاکش اثری اینجا ندارد. در ترتب ثواب ما بیش از این نمی‌خواهیم و همین‌که بالقوه حکمی است و شأنیت یک استحباب لفظی را دارد همین کافی است.

مرحوم شیخ اشکال اندکاک را آورده و دست از این جواب برداشته‌اند و فرموده‌اند: اندکاک که شد استحباب نفسی از بین می‌رود. تفسیر این مطالب در کلام مرحوم آخوند نیست ولی ظاهرش این است که ایشان آن اشکالات را قبول ندارند می‌گویند: درست است که این اندکاک پیدا می‌شود و نمی‌گوییم که امر بحده به‌عنوان یک امر نفسی باقی است ولی ملاکش بالقوه هست و شأنیت آن موجود است. در ترتب ثواب همین کافی است؛ و لذا ثواب از آن حیث است.



به نظر ما این اشکال با این جواب رفع می‌شود و لذا دو اشکالی که تا به حال مطرح شد، قابل جواب می‌باشد.

خلاصه بحث

پس یک اشکال این بود که ترتب ثواب در وضو و غسل درست است ولی در تیمم صحیح نیست و دلیلی نداریم. جواب داده شد که مبنایی است و بعید نیست که بگوییم: تیمم هم استحباب نفسی دارد. اشکال دوم هم این بود که استحباب نفسی قبل از وقت هست که آنجا محل بحث ما نیست اما بعد ورود وقت نماز یا تکلیف به طواف، امر تمام می‌شود چون که منحل می‌گردد. این را هم جواب دادیم که انحلال را قبول داریم ولی انحلال کامل نیست تا بگوییم ملاکش نیست بلکه همان امر شأنی و ملاکی که وجود دارد همان برای ترتب ثواب کافی است. اشکال سوم هم هست که در جلسه بعد بیان می‌کنیم.